

در دل انداختن و باز داشتن و بر غلایندن و بر کینه اندن و در قیام نهادن و بی ادب
و بی احترامی رسد و بعضی آنرا **اصحاب** میگویند و بعضی آنرا **اصحاب**
تو که کشیدن و تمام فرار سیدن و فرار کردنند و چون کشیدن و اینهاست
تول صفتی و آنرا که سوزان ای طایفه درون **اصحاب** میگویند که اینهاست
و بدکاران و بیادبانه شدن مردم در تجارت **اصحاب** میگویند که اینهاست
در کار را بر سر خود آوردن و واقع کردن ای آن سرود و نوعی که میان آنها فاصله
نیست **اصحاب** یعنی **اصحاب** رسانیدن **اصحاب** مانع بر بندبانی است
اصحاب بلکه تمام کردن و زنده فرار کردن و تمام آوردن و ضوابط است
تمام توانای خود را جاری عرف کردن و نوعی شدن بدان از ضوابط است
و نوعی کردن بدن از افزونها **اصحاب** معنی از درخت بیرون آوردن **اصحاب**
بافتن اسیب که طرف او سپید باشد و اسیب که در میان او سپید باشد و مرغ که دم او
سپید باشد و نام یکی از خواص اصحاب علی ابن ابی طالب کرم الله وجهه
که او را اصحاب بنامند گویند **اصحاب** بافتن زکما **اصحاب** مانع موهای
بنا گوش و میان چشمها و گوشها و موها که بر سر موافق باشند جمع شدن بافتن
اصحاب یعنی کتب و خوان و جزآن و ریختن حلقه آهن و طلعه و نقره در قالب
و خالی کردن ظرف را و گنده کردن چیزی را **اصحاب** ریختن آب دهن و بسیار
تا صواب گفتن و زم کردن غیر و تک کردن از بسیاری آب **اصحاب** و باعث
یافتن پوست **اصحاب** یعنی **اصحاب** تحفه دادن **اصحاب** یعنی بسیار
داون و کاره کردن اندن نمک کسی را و بعضی اهل است و اولی و بعضی آنرا
خیال خود دنیا و بعضی آنرا است و اولی و بعضی آنرا **اصحاب** نیست کردن
اصحاب صفت کردن و بعضی موصوف شدن **اصحاب** بافتن مردم فریاد

در سنجار

و سنجار **اصحاب** نقصان کردن و کار کسی تنگ کردن و برود چیزی در دیک
شدن **اصحاب** میان **اصحاب** بلکه سنجار کردن و دیدن و سنجار
بافتن رسن را **اصحاب** بافتن که پای کسی را پای او سوزی که کار باشد و آنکه هر دو
آنکشت بر یک پای او خمیده باشد و نام تالی بر یک است **اصحاب**
صاحب پیش شدن **اصحاب** بلکه سوزنده دادن و بافتن هم محمدان و
توی از قیامه تعقیف **اصحاب** ریک پشتهای که شده و میل کرده و دیار
عاقبتی الله تعالی اذ انزل قوله بالاصحاب **اصحاب** بلکه سوز کردن
ستور را و نیکو مال شدن و اخراش کردن مال و مال بسیار بافتن و بافتن
و جاهتمای و شتران ماده لان **اصحاب** بلکه دست شمشیر بودن و دو
باره شدن درخت و وعده خلاف کردن و خلاف یافتن و وعده را و آب
بر کشیدن و لوی دهن شتر شدن و نیکو کردن جامه کنه را و جز رفتن را بدل
آوردن و اخلافت الله علیه گفتن کسی را که مال از وی رفته باشد یعنی برده
خدای تعالی ترا نمند آنچه از تو رفته و اگر بر بار آورده باشد خلف الله
علیه که کوید غیر الف یعنی حق تعالی خلیفه باشد از کسی که از تو رفته و بافتن
پس ماندگان و میراثی است **اصحاب** بلکه سبکبار شدن و سبک حال
شدن و بافتن موزا و ستمای شتر **اصحاب** نام موافق کردن و پیش کسی آمد
و شدن کردن و هم در رفتن و نوعی شکم رفتن **اصحاب** ربودن **اصحاب**
آنکه یک پیش سیاه باشد و یک گود **اصحاب** نوع او میان و برادرانی که یک
مادر داشته باشند و پدران مختلف **اصحاب** لان کردن و لان شدن و سنجار
کردن شدن و نزد یک شدن بر یک از تفاوت محبوب و نزدیک شدن است
بغروب **اصحاب** بلکه سنجاری در نوع آنکندن و در چیزی شروع کردن